

# ارزیابی حکم قطعی دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص پرونده سکوه‌های نفتی ایران

□ دکتر محمدعلی پاک‌شیر  
□ استادیار وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

چکیده:

وقوع حملات گسترده نظامی آمریکا به سکوه‌های نفتی ایران در خلیج فارس در اواخر جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و وارد آمدن صدمات و خسارات فراوان اقتصادی به صادرات نفت ایران و همچنین امتناع دولت آمریکا در پذیرش آثار حقوقی مسئولیت خود، توجه متولیان تعقیب دعاوی بین‌المللی ایران را به توسل به رسیدگی قضایی بین‌المللی معطوف ساخت. دیوان بین‌المللی دادگستری نیز پس از یازده سال (طولانی‌ترین زمان رسیدگی دیوان) حکم نهایی خود را در پرونده سکوه‌های نفتی به طرفیت آمریکا صادر کرد. هر چند که دیوان در حکم نهایی خود در قالب الفاظ و عبارات حقوقی به خواسته‌های رسمی ایران پاسخ منفی داد، با اختصاص بخش عظیمی از استدلالات خود، به خواسته ضمنی ایران مبنی بر اعلام عدم مشروعیت حملات نظامی آمریکا جامعه عمل پوشاند.

در این مقاله، با تجزیه و تحلیل استدلالات دیوان در سه سطح «رد»

**درخواست غرامت ایران»، «رد درخواست غرامت آمریکا» و «رد ادعای دفاع مشروع آمریکا» و با توجه به ظرفیتهای بالقوه این حکم، راهکار فراروی دولت جمهوری اسلامی ایران مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در پایان پیشنهاد شده است که دولت جمهوری اسلامی ایران به منظور ایجاد تعادل در حجم و میزان درخواستهای دو طرف و به استناد بند نخست حکم قطعی دیوان، خواستار دریافت غرامت از دولت آمریکا بابت تخریب سکوهای نفتی خود شود.**

کلید واژگان: دیوان بین‌المللی دادگستری، معاهده دوستی و مودت ۱۹۵۵ م، آزادی تجاری و کشتیرانی، دفاع مشروع، غرامت، مسئولیت بین‌المللی.

**مقدمه**

یکی از مسائل بسیار مهمی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی همیشه ذهن مسئولان دولت جمهوری اسلامی ایران را به خود جلب کرده، نحوه حل و فصل اختلافات متعدد حقوقی ایران با سایر دولتها، از جمله ایالات متحده آمریکا است. با پیروزی انقلاب اسلامی، منافع اتباع و شرکتهای آمریکایی که سالیان متمادی در صنایع معادن و بخشهای خدماتی ایران سرمایه گذاری کرده بودند، به خطر افتاد و با توسعه سیاست ملی کردن در سطح کشور، نحوه حل و فصل اختلافات ناشی از آن اهمیتی فزاینده یافت. به طور کلی، در حقوق بین‌الملل عمومی، دولتها غیر از راههای سیاسی، از دو روش «رسیدگی قضایی» و «داوری بین‌المللی» نیز برای حل و فصل اختلافات خود با سایر دولتها بهره می‌برند. جمهوری اسلامی ایران برای حل و فصل اختلافات متعدد حقوقی خود با دولت آمریکا به هر دو روش متوسل شده است؛ بدین معنا که با امضای «بیانیه الجزایر» و تشکیل «دیوان داوری دعوای ایران و آمریکا»، هزاران پرونده مورد اختلاف دو طرف به این دیوان ارجاع شد و تلاش هر دو طرف بر این بود که به منظور تعیین تکلیف اموال و اختلافات ناشی از سرمایه گذاری از اهرم داوری بین‌المللی استفاده کنند. در حقیقت روش توسل به داوری بین‌المللی، به گونه‌ای مورد قبول نظام حقوقی ایران قرار گرفته است و تجربه ۲۳ ساله دیوان داوری دعوای ایران و آمریکا نیز مؤید این پذیرش است.

سطح اختلافات حقوقی ایران و آمریکا صرفاً به مسائل مربوط به سرمایه گذاری

اتباع آمریکایی در ایران محدود نیست. ساقط شدن هواپیمای مسافربری ایرباس ایران با بیش از ۲۹۰ مسافر در خلیج فارس توسط آمریکا و حملات متعدد این کشور به سکوهای نفتی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ م. و ۱۸ آوریل ۱۹۸۸ م. و وارد شدن خسارات فراوان اقتصادی به دولت جمهوری اسلامی ایران، سبب افزایش دامنه اختلافات دو کشور شده است. این دو پرونده از نظر جمهوری اسلامی ایران به حدی دارای اهمیت بود که حل و فصل آنها از راه داوری بین‌المللی مورد قبول دو دولت، میسر نبود و لزوماً روش دیگر حل اختلافات حقوقی، یعنی «رسیدگی قضایی بین‌المللی» مورد توجه متولیان پی‌گیری دعوای بین‌المللی ایران قرار گرفت.

از منظر قواعد حقوق بین‌الملل، رسیدگی قضایی، مستلزم ارائه و ثبت دادخواست علیه دولت خوانده در «دیوان بین‌المللی دادگستری» می‌باشد.<sup>۱</sup> جمهوری اسلامی ایران اولین دعوای خود را در این دیوان به خواسته محکومیت ایالات متحده آمریکا در سقوط هواپیمای مسافربری ایران مطرح کرد که به دلیل موافقت آمریکا نسبت به پرداخت خسارت هواپیما به دولت ایران و غرامت به خانواده‌های قربانیان حادثه، پرونده با موافقت دو طرف، مختومه اعلام گردید و دادگاه نیز این موافقت را به رسمیت شناخت.

اما در خصوص حملات آمریکا به سکوهای نفتی ایران در خلیج فارس که در اواخر سالهای جنگ عراق علیه ایران صورت گرفت، وضعیت به گونه‌ای دیگر بود. جمهوری اسلامی ایران در اثر این حملات، آسیبهای اقتصادی فراوانی را متحمل شد و از سقف صادرات نفت ایران بیش از ۵۲۰ هزار بشکه در روز کاسته شد. بدیهی است که جبران این ضرر اقتصادی با مذاکره و یا میانجیگری اشخاص ثالث، قابل حل و فصل نبود؛ بنابراین، به دلیل امتناع آمریکا به پذیرش مسئولیت این حملات، جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۲ نوامبر ۱۹۹۲ م، دادخواست خود را

۱. «دیوان بین‌المللی دادگستری» که جانشین سلف خود، یعنی «دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری» است، پس از جنگ جهانی دوم و براساس اصول مندرج در منشور ملل متحد تأسیس شد. این دادگاه رکن قضایی سازمان ملل متحد است که صرفاً به دعوای بین دولتها رسیدگی می‌کند.

علیه ایالات متحده به خواسته محکومیت آن دولت، تسلیم دیوان بین‌المللی دادگستری کرد.

بی‌شک پرونده سکوه‌های نفتی از مهم‌ترین پرونده‌هایی است که تاکنون ایران در این دیوان مطرح کرده است؛ به بیان دیگر، هیچ‌یک از پرونده‌هایی که تاکنون در این دیوان، له یا علیه ایران مطرح شده است، از نظر میزان خواسته، پیچیدگی مسائل حقوقی بین‌المللی مطرح شده و مورد ادعای دو طرف، وسعت ابعاد بین‌المللی و ملی آن، بسان این پرونده نبوده است.

از سال ۱۹۴۵ م. (سال تأسیس دیوان بین‌المللی دادگستری) تا ۱۹۷۹ م. (سال پیروزی انقلاب اسلامی)، ایران هیچ‌گاه در مقام خواهان و در محضر دیوان، به ثبت دادخواست مبادرت نکرده بود، اما دولتهایی چون انگلستان و ایالات متحده، در دو پرونده ملی شدن صنعت نفت و گروگان‌گیری اتباع آمریکایی در تهران، علیه ایران دادخواست به ثبت رسانده بودند. در عرصه حقوق بین‌الملل، حرکت تهاجمی ایران در سال ۱۹۹۲ م. علیه آمریکا که ناشی از حملات غیرمشروع این کشور علیه سکوه‌های نفتی جمهوری اسلامی ایران بود، حرکتی مهم و ارزنده برای ایران و سایر کشورها، خصوصاً کشورهای در حال توسعه محسوب می‌شود. از این رو، رأی دیوان در این پرونده، بر دیدگاه ملت‌های در حال توسعه نسبت به کارایی و قابلیت حل حقوقی اختلافها بین‌المللی توسط این دیوان، تأثیراتی شگرف خواهد گذاشت. استقبال کشورهای جهان سوم از این محکمه به خصوص از اوایل دهه ۱۹۸۰ م. تاکنون، از رشدی فزاینده برخوردار بوده است. از دو دهه پیش تاکنون، کشورهای جهان سوم، دیوان بین‌المللی دادگستری را تقریباً مأمون و مأوایی برای تظلم‌خواهی خود و برقراری عدالت در سطح بین‌المللی دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

۱. نمونه قابل توجه آن، دادخواست دولت نیکاراگوئه علیه ایالات متحده در اوایل دهه ۱۹۸۰ م. است که نهایتاً دادگاه در سال ۱۹۸۶ م. با صدور حکمی، اقدامات نظامی و اطلاعاتی در سواحل نیکاراگوئه و کارگذاشتن مین در منطقه وسیعی از آب‌های این کشور توسط ایالات متحده را محکوم کرد. ر.ک: I.C.J. Reports, Case Concerning Military and Paramilitary Activities in and Against Nicaragua, 1986.

با توجه به این پیشینه و وجاهت و مقبولیت خاصی که این دیوان در طول دو دهه گذشته برای خود در میان کشورهای در حال توسعه پیدا کرده است، انتظار می‌رود این مرجع قضایی بین‌المللی بتواند در آینده نیز همچنان اعتبار خود را به عنوان یک نهاد مورد اطمینان بین‌المللی حفظ کند.

### پیشینه پرونده سکوه‌های نفتی و نتایج دادرسی دیوان

شرکت ملی نفت ایران تأسیسات نفتی متعددی در فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی ایران در خلیج فارس دارد. تأسیسات نفتی «رشادت» و «رسالت» و سکوه‌های نفتی آنها که چهل حلقه چاه نفت را به هم متصل می‌کند، برای تولید روزانه حدود ۲۰۰ هزار بشکه نفت احداث شده بود. این تأسیسات، نفت را از این چاهها جمع‌آوری و با انتقال آن به جزیره «لاوان»، برای صدور به خارج آماده می‌کرد. تأسیسات نفتی «نصر» و «سلمان» و سکوه‌های مستقر در آنها نیز مشتمل بر ۳۸ حلقه چاه برای تولید روزانه حدود ۳۲۰ هزار بشکه نفت بود که از جزیره «سیری» صادر می‌شد. در طول جنگ تحمیلی، عراق با حملات مکرر خود به سکوه‌های نفتی، خساراتی را به آنها وارد می‌ساخت. ناوهای جنگی آمریکا در خلیج فارس نیز در دو مرحله به این تأسیسات حمله کردند که منجر به انهدام آنها شد. اولین حمله به تأسیسات «رشادت» و «رسالت» در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ م. توسط چهار ناوشکن آمریکا و پشتیبانی جنگنده‌های «اف ۱۴» به مدت ۴۵ دقیقه صورت گرفت. در اثر این حمله، استخراج نفت از این سکوها به کلی قطع شد. بهانه آمریکا برای این حمله، اصابت موشکهای کرم ابریشم ایران به تانکر «Sea Isle City» ایالات متحده بود. جمهوری اسلامی ایران نیز با رد این اتهام، اعلام کرد که موشکها توسط عراق شلیک شده است.

دومین حمله آمریکا در ۱۸ آوریل ۱۹۸۸ م. صورت گرفت. سکوه‌های نفتی «نصر» و «سلمان» که تعمیرات آنها پایان یافته بود، مورد تهاجم سه فروند کشتی نیروی دریایی آمریکا قرار گرفت. نیروی دریایی ایالات متحده با یک اخطار چند دقیقه‌ای به پرسنل مستقر در این سکوها برای ترک محل، با شلیک دهها توپ و کار

گذاشتن مواد منفجره، این سکوها را منفجر و صد درصد تخریب کرد.<sup>۱</sup> بهانه آمریکا برای دومین حمله، استفاده ایران از این سکوها برای مین گذاری در مسیر کشتیرانی بین المللی در خلیج فارس بود که در اثر آن، کشتی آمریکایی «USS Samuel B. Reber» با مین برخورد کرد و چند تن از خدمه آن کشته و مجروح شدند.

دولت جمهوری اسلامی ایران نیز با ارسال نامه‌ای به دبیر کل وقت سازمان ملل متحد، ضمن اعلام اینکه مینها توسط عراق و از طریق هواکار گذاشته شده است، به تجاوزات و حملات نیروهای آمریکایی، شدیداً اعتراض کرد و از طریق مراجع قضایی بین المللی نیز مطالبات خود را پی گیری کرد.

دولت جمهوری اسلامی ایران همچنین در ۲ نوامبر ۱۹۹۲ م. با ارائه دادخواستی به دیوان بین المللی دادگستری از ایالات متحده آمریکا شکایت کرد. این دادخواست دو محور اساسی را دربرداشت:

الف) دیوان، تخریب سکوهای نفتی ایران را توسط آمریکا نقض هدف و موضوع معاهده موذت، روابط اقتصادی و حقوق کنسولی منعقد بین دو طرف در سال ۱۹۵۵ م. قلمداد کند.

مستندات اولین خواسته ایران از دیوان، مشخصاً نقض مواد ۱ و ۱۰ معاهده موذت مبنی بر «تضمین صلح و دوستی پایدار و استوار بین دو طرف» و «تضمین آزادی کشتیرانی و تجاری بین قلمرو دو طرف» بود.

ب) دیوان، آمریکا را مکلف کند تا به دلیل نقض تعهدات حقوقی خود (چه براساس مواد معاهده موذت ۱۹۵۵ م. و چه براساس قواعد عام حقوق بین الملل) نسبت به ایران، خسارات وارده را به میزانی که دیوان تعیین نماید، جبران کند.

جمهوری اسلامی ایران همچنین در دادخواست خود استدلال کرد که دیوان به این سبب صلاحیت رسیدگی به این پرونده را دارد که براساس قرارداد منعقد، دو طرف می توانند برای حل و فصل اختلافات فیما بین خود در خصوص اجرا یا تفسیر

۱. «حکم صلاحیتی دیوان بین المللی دادگستری در قضیه سکوهای نفتی» (دعوی جمهوری اسلامی ایران علیه ایالات متحده آمریکا)، ترجمه محسن مجتبی، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، شماره ۴، ص ۱۶۷ و ۱۶۸.

مواد معاهده در صورتی که مذاکره و دیگر راههای دیپلماتیک نتیجه بخش نباشد، به دیوان بین المللی دادگستری شکایت کرده و اقامه دعوا کنند.<sup>۱</sup>

تقریباً یک سال پس از ثبت دادخواست جمهوری اسلامی ایران در دیوان، ایالات متحده آمریکا در تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۹۳ م. لایحه اعتراضیه خود را نسبت به صلاحیت دیوان در رسیدگی به پرونده تخریب سکوهای نفتی ایران بوسیله ناوهای جنگی آن کشور به ثبت رسانید.

دیوان نیز براساس آیین دادرسی مورخ ۱۴ آوریل ۱۹۷۸ خود<sup>۲</sup> رسیدگی به ماهیت دعوا را به حالت تعلیق درآورد<sup>۳</sup> و متعاقباً از ایران خواست که اظهارات کتبی خود را نسبت به ایرادات صلاحیتی مطرح شده از سوی ایالات متحده به دیوان تحویل دهد.

نهایتاً در تاریخ ۱۲ دسامبر ۱۹۹۶ م. دیوان با صدور حکمی، اعتراضات صلاحیتی آمریکا را وارد ندانست و براساس بند ۲ ماده ۲۱ معاهده موذت ۱۹۵۵ م. صلاحیت خود را در رسیدگی به دادخواست ایران علیه آمریکا که به موجب بند ۱ ماده ۱۰ همین معاهده صورت گرفته بود، احراز کرد.

پس از صدور حکم صلاحیتی بسیار مهم دیوان در سال ۱۹۹۶ م.، ایالات متحده که در فاز صلاحیتی مجبور شده بود با دستهای خالی از دیوان برگردد، با ثبت لایحه متقابلی ضمن رد ادعای ایران، ادعای متقابل<sup>۴</sup> خود را حول دو محور زیر مطرح کرد و بدین ترتیب ترجیح داد که از «حالت تدافعی حقوقی» به «موضع

۱. بند ۲ ماده ۲۱ معاهده موذت: «هر اختلاف میان دول معظم عضو، در خصوص تفسیر یا اجرای این معاهده که از طریق دیپلماسی حل و فصل نشود، به دیوان بین المللی دادگستری ارجاع خواهد شد، مگر آنکه دول معظم عضو به روش حل و فصل خاصی توافق نمایند.»

## 2. Rules of Court.

۳. بند ۳ ماده ۷۹ آیین دادرسی دیوان بین المللی: «بلافاصله پس از وصول اعتراضات اولیه توسط دبیرخانه دیوان، رسیدگی به ماهیت دعوی باید معلق گردیده و دادگاه مهلت زمان معینی را برای ارائه اظهارات مکتوب و لوائح طرف دیگر تعیین نماید. اسناد ادله‌ای باید ضمیمه شده و مدارک تقدیمی نیز ذکر گردد.»

## 4. Counter - Claim.

تهاجمی حقوقی» تغییر وضعیت دهد. خواسته‌های آمریکا بدین شرح بود:

۱. جمهوری اسلامی ایران با حملات متعدد خود به کشتیهای بی طرف و مین‌گذاریهای وسیع در خلیج فارس و دیگر اقدامات نظامی در طول چهار سال (۱۹۸۴-۱۹۸۸ م.)، آزادیهای مقرر و تضمین‌شده کشتیرانی و تجاری در خلیج فارس را به خطر انداخته است و بدین ترتیب، تعهدات خود را نسبت به ایالات متحده آمریکا به موجب ماده ۱۰ معاهده مودت نقض کرده است.

۲. دیوان، جمهوری اسلامی ایران را مکلف کند تا به دلیل نقض تعهدات قراردادی پیش‌گفته، غرامت کامل به‌میزانی که دیوان تعیین کند، به آمریکا بپردازد.<sup>۱</sup> طرح ادعاهای فوق، ملازم با یک تاکتیک حقوقی نیز بود. ایالات متحده در جریان رسیدگیهای دیوان با اصرار بر ادعای متقابل خود و ارائه مستندات حقوقی و دلایل فراوان وانمود می‌کرد که ادعای اولیه ایران، هیچ‌گونه مبنا و پایه‌ای ندارد و آنچه دیوان باید توجه خود را نسبت به آن معطوف دارد، خسارات واردشده به کشتیهای آمریکایی در اثر برخورد با مین و یا اصابت موشک به آنهاست، نه حملات ناوهای جنگی آمریکا به سکوهای نفتی ایران.

بنابراین، می‌توان گفت اگر آمریکا ادعای متقابل خود را مطرح نمی‌کرد، بیشتر در موضع تدافعی قرار می‌گرفت، اما با ثبت لایحه ادعای متقابل، وضعیت خود را به صورت قابل توجهی نزد دیوان تغییر داد و خود مدعی غرامت گردید.

در حقیقت ایالات متحده در حالی که متشاکی پرونده سکوهای نفتی بود، در مقام شاکی آن نیز قرار گرفت. در پی آن، جمهوری اسلامی ایران نیز با ارائه توضیحات کتبی خود در ۲ اکتبر ۱۹۹۷ م. به صلاحیت دیوان در رسیدگی به ادعاهای متقابل ایالات متحده اعتراض کرد. اما دیوان در تاریخ ۱۰ مارس ۱۹۹۸ م. با صدور قرار، اعلام کرد که ادعاهای متقابل ایالات متحده تقریباً به درخواستهای اولیه ایران مربوط می‌شود و رسیدگی توأمان به مدعیات ایران و

۱. برای ملاحظه خواسته‌های مفصل دو طرف و استدلال‌های حقوقی آنان، ر.ک:

I.C.J. Verbatim Record, CR 2003/3 to 14, Public Sitting, Year 2003. The Hauge.

ادعاهای متقابل آمریکا دارای وجاهت قانونی است. در این باره، دیوان ضمن تعیین مهلت نهایی ارائه پاسخهای مکتوب ایران و دفاع مجدد ایالات متحده، تاریخهای معینی را برای استماع اظهارات شفاهی دو طرف تعیین کرد. وکلای ایران طی سه هفته جلسات رسیدگی شفاهی دیوان، ادله و مستندات حقوقی و موضوعی خود را در اثبات حقانیت جمهوری اسلامی ایران به دیوان ارائه کردند و متقابلاً پاسخهای لازم را در رد ادعاهای متقابل ایالات متحده مطرح کردند.<sup>۱</sup>

دیوان بین‌المللی دادگستری نیز پس از استماع اظهارات شفاهی دو طرف، نهایتاً در تاریخ ۶ نوامبر ۲۰۰۳ م. حکم نهایی خود را درخصوص پرونده سکوهای نفتی ایران در سه بخش مجزا تنظیم و صادر کرد که مهم‌ترین نکات آن به شرح زیر است:<sup>۲</sup>

۱. جمهوری اسلامی ایران با یک تیم شش نفره حقوقی و آشنا به قواعد حقوق بین‌الملل، شامل آقایان دکتر جمشید ممتاز (استاد حقوق بین‌الملل دانشگاه تهران و عضو کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد)، پرفسور میشل بوته (M. Bothe) (استاد حقوق عمومی دانشگاه ولفنگ گوته آلمان)، پرفسور کرافورد (J. Crawford) (استاد حقوق بین‌الملل دانشگاه کمبریج انگلستان، عضو مؤسسه حقوق بین‌الملل و عضو کانون وکلای انگلستان و استرالیا)، پرفسور پلت (A. Pellet) (استاد دانشگاه پاریس، رئیس سابق و عضو فعلی کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد)، آقای باندی (R. Bundy) (عضو کانون وکلای نیویورک و پاریس) و آقای سلر (D. Seller) (وکیل پایه یک دیوانعالی کشور انگلستان، ویلز و پاریس) در دادگاه حاضر شد. بعضی از وکلای مذکور قبل از پرونده سکوهای نفتی به کزات در دعاوی سایر دولتها نزد دادگاه بین‌المللی وکالت داشته و از این نظر، دارای تجربیات ارزشمندی می‌باشند. از ناحیه ایالات متحده نیز یک تیم شش نفره از حقوق‌دانان دانشگاهی و غیردانشگاهی متشکل از آقایان پرفسور ماتیسون (M. Matheson) (استاد دانشگاه جورج واشنگتن آمریکا)، ماتیاس (S. Mathias) (دستیار مشاور حقوقی وزارت امور خارجه آمریکا در امور سازمان ملل متحد)، ماتلر (M. Mattler) (مشاور حقوقی وزارت امور خارجه آمریکا)، پرفسور مورفی (S. Murphy) (استاد دانشگاه جورج واشنگتن آمریکا)، نیویبر (R. D. Neubauer) (دستیار معاونت حقوقی وزارت دفاع آمریکا) و پرفسور ویل (Pr. Weil) (استاد دانشگاه پاریس و عضو آکادمی حقوق بین‌الملل) و وظیفه دفاع از مدعیات ایالات متحده آمریکا را به عهده داشتند. ر.ک:

Public Sitting in the Case Concerning Oil Platforms, Verbatim Record, Year 2003, CR 2003/13, p.4-9.

۲. از نظر زمانی، پرونده سکوهای نفتی ایران از زمان تقدیم دادخواست (۲ نوامبر ۱۹۹۲ م.) تا صدور حکم (۶ نوامبر ۲۰۰۳)، یازده سال و چهار روز زمان دادگاه را به خود اختصاص داده است که در

در قسمت اول، دیوان اقدامات نظامی دولت آمریکا علیه چهار سکوی نفتی ایران را با توجه به قواعد حقوق بین الملل در خصوص ممنوعیت استفاده از زور و برخلاف ادعاهای آمریکا و به موجب بند ۱ ماده ۲۰ معاهده موذت، اقدامی که «ضروری حفظ منافع و امنیت حیاتی آمریکا» باشد، تشخیص نداد.

در قسمت دوم حکم، دیوان استدلال دولت ایران مبنی بر اینکه اقدامات نظامی آمریکا علیه سکوهای نفتی، «آزادی تجاری بین قلمرو دو دولت» مصرح در بند ۱ ماده ۱۰ معاهده موذت را نقض کرده است، نپذیرفت؛ لذا درخواست ایران در خصوص دریافت خسارات وارده به سکوها و قطع فعالیت اقتصادی آنها را رد کرد.<sup>۱</sup>

در قسمت سوم حکم، دیوان ادعای متقابل آمریکا را مبنی بر اینکه مین گذاری و شلیک موشک از ناحیه ایران و اصابت آنها به کشتیهای آمریکایی، «آزادی کشتیرانی بین قلمرو دو دولت» مصرح در بند ۱ ماده ۱۰ معاهده موذت ۱۹۵۵ م. را نقض کرده و ایران مکلف به پرداخت خسارت است، نیز رد کرد.<sup>۲</sup>

→ تاریخ رسیدگیهای دیوان بی سابقه است. بعد از پرونده سکوهای نفتی ایران، طولانی ترین دعوا در رسیدگیهای دیوان، دعوی قطر و بحرین بوده است که تا صدور حکم نهایی دیوان، حدود ده سال طول کشید. برای ملاحظه متن کامل حکم ۵۵ صفحه‌ای دیوان در پرونده سکوهای نفتی، ر.ک: I.C.J. Reports, 2003, Case Concerning Oil Platforms, Islamic Republic of Iran v. United States of America.

۱. لازم به ذکر است که از شانزده قاضی شرکت کننده در رأی گیری، چهارده قاضی دیوان نسبت به هر دو قسمت حکم، نظر موافق ابراز کردند و تنها دو قاضی با ملیت عربی و به نامهای قاضی شوکت الخضونه (اردن) و قاضی نبیل العربی (مصر) نسبت به رد درخواست غرامت ایران رأی منفی دادند. متأسفانه قاضی اختصاصی و منتخب دولت ایران به نام قاضی ریگو «Rigaux» از کشور بلژیک نیز نسبت به قسمت دوم حکم، نظر موافق داشته است، هر چند که در اظهارات ضمیمه حکم، استدلالاتی مغایر با استنتاجات دیوان ارائه کرده است. ر.ک: Ibid., p.54.

(قاضی ویژه یا «ad hoc» به قاضی منتخب یک یا هر دو طرف دعوا اطلاق می شود و این در صورتی است که در هیئت پانزده نفری قضات، یکی از قضات دیوان، دارای تابعیت دولتی باشد که در نزد دادگاه در مقام خواهان و یا خوانده است و یا هیچ یک از اصحاب دعوا در میان قضات دیوان، قاضی دارای تابعیت خویش نداشته باشد. ر.ک: ماده ۳۱ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری).

۲. نسبت به این بند، همه قضات دادگاه بجز قاضی برونو سیمما «Simma» از کشور آلمان، نظر موافق خود را اعلام کردند.

## ادله دیوان در رد درخواست غرامت ایران

بند ۲ حکم نهایی دیوان بین المللی دادگستری در پرونده سکوهای نفتی ناظر به این است که اقدامات نظامی آمریکا در تخریب سکوهای ایرانی، نقض تعهد قراردادی دولت آمریکا به موجب بند ۱ ماده ۱۰ معاهده موذت نیست؛ لذا درخواست ایران برای دریافت غرامت نیز مورد تأیید دیوان نیست.

تجزیه و تحلیل علل صدور چنین حکمی مستلزم دقت در کلمات به کار رفته در ماده قراردادی یاد شده می باشد که چنین مقرر می دارد: «بین قلمرو دولتمین متعاهد باید آزادی تجاری و کشتیرانی وجود داشته باشد.»

از دیدگاه وکلای دولت ایران، اختلال در فعالیت عادی سکوهای نفتی و حتی قطع کامل فعالیتهای بعضی از آنها در اثر حملات ناوهای جنگی آمریکا به معنای نقض تعهد قراردادی از سوی آمریکاست. اما وکلای دولت آمریکا معتقدند مفهوم کلمه تجارت در ماده ۱۰ معاهده موذت، صرفاً «تجارت های دریایی» را تحت پوشش حمایتی خود قرار می دهد، نه «صادرات نفت». بعلاوه، ذکر وصف «قلمرو» در متن ماده مذکور، از آن حکایت دارد که تجارتمی مورد حمایت معاهده است که در منطقه دریای سرزمینی ایران صورت گیرد، در حالی که سکوهای نفتی خارج از دوازده مایلی ساحل ایران و در منطقه انحصاری اقتصادی مستقر بوده و فعالیت داشته اند.<sup>۱</sup> ضمن اینکه ایران از سکوهای نفتی به منظور استقرار نیروهای نظامی و

۱. نقطه ثقل استدلال آمریکا در این است که باید بین دو مفهوم «دریای سرزمینی» و «فلات قاره» تمایز جدی قائل شد. بدین گونه که براساس بند ۱ ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۸۲ م. حقوق دریایا، دولت ساحلی بر بستر، زیربستر و فضای مافوق دریای سرزمینی «حاکمیت» دارد. در حالی که به استناد بند ۱ ماده ۷۶ کنوانسیون ۱۹۸۲ م. حقوق دریایا، دولت ساحلی نسبت به فلات قاره خود، صرفاً دارای «حقوق حاکمه» است و از حاکمیت به آن معنا برخوردار نیست؛ به بیان دیگر، محدوده اعمال حاکمیت یک دولت بر فلات قاره، صرفاً در رابطه با برخورداری از حقوق انحصاری حاکمه ناظر به اکتشاف و استخراج از منابع طبیعی واقع بر بستر و زیر بستر دریاست، در حالی که در دریای سرزمینی، اعمال حقوق حاکمه بخشی از کل حاکمیت یک دولت بر آن منطقه محسوب می شود. جمع بندی مورد نظر دولت آمریکا از این استدلال این بود که به دلیل استقرار سکوها در فلات قاره ایران، سکوهای نفتی را نمی توان در قلمرو دولت ایران محسوب کرد؛ از این رو، حمله آمریکا به

حمله به کشتیهای آمریکایی و بی طرف در خلیج فارس استفاده کرده است؛ بنابراین، در زمان حملات نظامی آمریکا، سکوهای ایرانی در راستای انجام دادن وظایف تجاری خود فعالیت نداشته اند.

دیوان با رد هر سه ادعای آمریکا و قبول نقض آزادی تجاری ایران با اقدام نظامی ایالات متحده اظهار داشت که ایران نتوانسته است تأثیر تخریب سکوهای نفتی را بر تجارت و صادرات نفت خود برای دادگاه تبیین کند؛ پس بنابراین، به دلایل زیر پرداخت خسارت در چارچوب معاهده مؤدت ۱۹۵۵ م. منتفی است:

الف) در زمان حمله آمریکا به سکوهای نفتی «رشادت» و «رسالت» در اکتبر ۱۹۸۷ م.، به دلیل حملات مکرر و پیشین عراق و توقف فعالیت آنها، هیچ نفتی از این دو سکو صادر نمی شد؛ بنابراین، هر چند حملات آمریکا، تولید و عرضه مجدد نفت را از این دو سکو، مدتی به تأخیر انداخت، اما در زمان وقوع حملات، هیچ تجارت نفتی از آنها صورت نمی گرفت. بعلاوه، خدشه به آزادی بالقوه تجاری، لزوماً به معنای نابودی اصل و اساس آن نیست.<sup>۱</sup>

استدلال ایران این بود که طبق برنامه زمان بندی شده، بازسازی سکوها در شرف اتمام بوده است، اما دیوان حکم کرد که ایران ادله محکمی دال بر اتمام بازسازی سکوها ارائه نکرده است.

ب) فرمان اجرایی دولت «ریگان» به شماره ۱۲۶۱۳ در سال ۱۹۸۷ م. مبنی بر تحریم خرید نفت از ایران رسماً موجب شده است که تجارت نفت بین ایران و آمریکا به حالت تعلیق درآید. با توجه به اینکه حمله به سکوهای نفتی «سلمان» و «نصر» بعد از لازم الاجرا شدن فرمان تحریم نفتی ایران صورت

→ سکوها به موجب معاهده مؤدت ۱۹۵۵ م. نقض تعهدات قراردادی آن دولت تلقی نمی گردد. ر.ک:

Letter of the Agent of the United States of America to the International Court of Justice Entitled «Answers of the United States to the Questions», dated 17 March 2003.

لازم به ذکر است ماده ۱۵ قانون مناطق دریایی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس و دریای عمان (مصوب ۱۳۷۲ ش.) نیز حد داخلی فلات قاره ایران را خارج از دریای سرزمینی ایران اعلام کرده است.

1. I.C.J. Reports, 2003, op.cit., para.98.

گرفته است؛ پس در زمان وقوع حملات، تجارتی بین قلمرو دو دولت وجود نداشته است که با حملات آمریکا نقض شده باشد.<sup>۱</sup>

در مقابل، ایران استدلال کرد که فرمان تحریم نفت ایران متضمن یک استثناست مبنی بر اینکه چنانچه از نفت خام ایران، محصولات نفتی از کشور سومی به آمریکا وارد شود، مشمول تحریمهای دولت آمریکا نخواهد بود؛ بنابراین، عملاً تجارتي هرچند غیر مستقیم بین ایران و آمریکا وجود داشته است که امکان دارد مشمول حمایتهای مقرر در بند ۱ ماده ۱۰ معاهده مؤدت قرار گیرد.<sup>۲</sup> در این مورد نیز دیوان حکم کرد که تجارت غیر مستقیم از شمول ماده ۱۰ معاهده مؤدت خارج است.

ج) با توجه به مراتب اشاره شده، اقدامات نظامی آمریکا علیه سکوهای نفتی ایران توانسته است اصل «آزادی تجاری» ایران را نقض کند، اما نظر به عدم فعالیت سکوها در امر تجارت نفت بین ایران و آمریکا، تخریب آنها از سوی ناوهای جنگی آمریکا «آزادی تجاری بین قلمرو دو دولت» مصرح در بند ۱ ماده ۱۰ معاهده مؤدت را نقض نکرده است. بنابراین، دیوان، به پذیرش ادعاهای ایران مبنی بر اینکه ایالات متحده اقدام به نقض تعهداتی کرده است که در برابر ایران به موجب بند ۱ ماده ۱۰ معاهده مؤدت بر عهده دارد، قادر نمی باشد. از این رو، ادعای ایران برای جبران خسارت نیز پذیرفته نیست.<sup>۳</sup>

در استدلال دیوان در خصوص رد درخواست غرامت از سوی ایران نکات زیر قابل تأمل است:

۱. به رغم اینکه دیوان در حکم خود صراحتاً فرمان تحریم خرید نفت ایران از سوی آمریکا را با معاهده مؤدت بین دو دولت مغایر دانست، لکن اظهار داشت: دولت ایران تاکنون هیچ ادعا و دادخواستی رسمی مبنی بر مغایرت تحریمها با ماده ۱۰ معاهده مؤدت ۱۹۵۵ م. ارائه نکرده و دیوان نیز در این مورد، استدلال کاملی را از ایران نشنیده است.<sup>۴</sup>

به نظر می رسد عدم مخالفت جدی حقوقی ایران با فرمان تحریم ایران توسط

1. Ibid., para.99.

2. Ibid., para.97.

3. Ibid., para.99.

4. Ibid., para.94.

دولت ریگان، از نظر دیوان به معنای پذیرش تحریمها از سوی ایران تلقی گردیده است. شاید مناسب تر این بود که در متن دادخواست اولیه ایران به دیوان، «نقض تعهدات قراردادی از سوی دولت آمریکا در اعمال تحریم تجاری علیه ایران» نیز به عنوان یکی از خواسته‌های مستقل ایران ذکر می‌شد.

۲. اتخاذ رویه گزینشی دیوان نسبت به سکوه‌های نفتی ایران تأمل برانگیز است. بدین معنا که دیوان در مورد سکوه‌های نفتی «رشادت» و «رسالت» نظریه «تخریب قبلی از سوی عراق» و در خصوص سکوه‌های نفتی «سلمان» و «نصر» نظریه «عدم فعالیت تجاری در زمان تحریم خرید نفت ایران» را برگزید. با توجه به حجم اندک استدلالات دیوان در این خصوص (نسبت به سایر بندهای حکم دادگاه)، شواهد نشان می‌دهد که دیوان ابتدا نتیجه‌گیری کرده و سپس برای اثبات نتیجه، به دنبال ارائه ادله بوده است.

رهیافت شکلی دیوان در این مورد نیز قابل خدشه است؛ زیرا دیوان در حکمش واردات قابل توجه محصولات نفتی مشتق از نفت ایران به آمریکا را حتی پس از اعمال تحریمهای تجاری دولت ریگان غیر قابل انکار دانست، اما با این حال، به عدم رابطه تجاری بین ایران و آمریکا در زمان وقوع حملات به سکوها حکم داد.<sup>۱</sup>

۳. توجه به این نکته ضروری است که استنکاف دیوان بین‌المللی دادگستری در صدور حکم پرداخت خسارت، صرفاً به استناد محدودیتهای صلاحیتی ناشی از تفسیر عبارات و مضامین مندرج در بند ۱ ماده ۱۰ معاهده موّدت بین دو دولت صورت گرفته است؛ به عبارت دیگر، دیوان درخواست غرامت از سوی ایران را به استناد عدم نقض عبارت «آزادی تجاری بین قلمرو دولتین» مندرج در ماده ۱۰ معاهده موّدت از سوی آمریکا رد کرده است؛ بنابراین با توجه به بند ۱ حکم نهایی دیوان مبنی بر «دفاع مشروع نبودن اقدامات نظامی آمریکا»، ردّ دادخواست غرامت را نباید به هیچ وجه به معنای نفی کامل احتمال صدور حکم پرداخت خسارت از سوی یک مرجع قضایی و یا داوری دیگر تلقی کرد.

1. Ibid., para.96.

## ادله دیوان در ردّ درخواست غرامت آمریکا

یکی از تاکتیکهای حقوقی وکلای دولت آمریکا در پرونده سکوه‌های نفتی، طرح ادعای متقابل در برابر دادخواست اولیه دولت ایران بود. بدین معنا که آمریکا نیز از دیوان درخواست کرد:

اولاً، جمهوری اسلامی ایران به دلیل حمله به کشتیها و مین‌گذاری در خلیج فارس، ناقض ماده ۱۰ معاهده موّدت ۱۹۵۵ م. شناخته شود.  
ثانیاً، ایران مکلف گردد به دلیل ایراد صدمات وارده به کشتیهای دارای پرچم آمریکا (ویا به گونه‌ای مرتبط با آمریکا) خسارت پرداخت کند.<sup>۱</sup>

استدلال وکلای خارجی دولت ایران در مقابل دو خواسته پیش‌گفته چنین بود: اولاً، دولت آمریکا ادعای متقابل خود را بدون رعایت ملزومات مفاد بند ۲ ماده ۲۱ معاهده موّدت ۱۹۵۵ م. مبنی بر «ضرورت مذاکره قبل از طرح دعوا در دادگاه» ارائه کرده است.

ثانیاً، دولت آمریکا مدّعی الزام ایران به پرداخت خسارت به کشتیهای کشورهای ثالث (باهاما، پاناما، انگلستان، لیبریا و...) شده است که در اثر جنگ نفت‌کشها آسیب دیده بودند. در حالی که این الزام در معاهده موّدت پیش‌بینی نشده است و کشورهای مالک کشتیهای خسارت‌دیده نیز طرف دعوا در این پرونده نیستند.

ثالثاً، براساس ماده ۸۰ آیین دادرسی دیوان، طرح ادعای متقابل باید در راستای ادعای اولیه مطرح شده از سوی ایران، یعنی نقض «آزادی تجاری» باشد، در حالی که ادعای متقابل آمریکا مبنی بر نقض «آزادی کشتیرانی» صورت گرفته است.<sup>۲</sup>

دیوان بین‌المللی دادگستری ضمن ردّ اعتراضات ایران به صلاحیت دیوان در رسیدگی به ادعای متقابل آمریکا اعلام کرد که وجود اختلاف میان ایران و آمریکا

1. Ibid., para.101.

۲. به موجب ماده ۸۰ آیین دادرسی دیوان بین‌المللی دادگستری، «دعوی متقابل زمانی قابل طرح است که مستقیماً با موضوع ادعای طرف دیگر در ارتباط بوده و در حیطه صلاحیتی دیوان نیز قرار داشته باشد».



بر سر مسائل مطروحه در دعوی متقابل به اثبات رسیده است که نشان‌دهنده عدم حلّ و فصل رضایت‌بخش اختلاف، پیش از ارجاع آن به دیوان است.

دیوان همچنین بر این نکته تصریح کرد که به رغم آنکه دولت آمریکا در لوایح اولیه خویش به طور عام بر «خسارات وارده بر امر تجارت» در خلیج فارس تأکید داشته است، اما در دادخواست نهایی خود، خسارات وارده بر امر کشتیرانی و تجارت در قلمرو ایران و آمریکا را مطالبه کرده است؛ لذا خواسته آمریکا، پی‌گیری خسارات وارده بر کشتیهای کشورهای ثالث در خلیج فارس را دربر ندارد.

دیوان در بخش دیگری از حکم خویش به منظور بررسی ماهوی ادّعی متقابل آمریکا به ده حادثه در خلیج فارس در خلال سالهای ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ م. اشاره می‌کند. حسب مدّعیات آمریکا، کشتیهای «Bridgeston» (با پرچم آمریکا)، «Texaco» (با پرچم پاناما)، «Lucy» (با پرچم لیبریا)، «Esso Freeport» (با پرچم باهاما)، «Sea Isle City» (با پرچم آمریکا)، «Anita» (با پرچم امارات)، «Sungari» (با پرچم لیبریا)، «Diana» (با پرچم لیبریا)، «Uss Samuel B. Roberts» (ناو جنگی آمریکا) و «Esso Demetia» (با پرچم انگلستان) یا در اثر برخورد با مینهای ایرانی یا اصابت موشک کرم ابریشم به آنها و یا تهاجم قایقهای توپدار ایران خسارت دیده‌اند.<sup>۱</sup>

از نظر دیوان، شرط اثبات نقض تعهد قراردادی از ناحیه ایران به موجب بند ۱ ماده ۱۰ معاهده موّدت مستلزم دو ادّعاست که بار اثبات هر دو نیز به عهده دولت آمریکاست:

۱. آزادی تجاری یا کشتیرانی بین قلمرو دو دولت ایران و آمریکا مخدوش شده باشد.

۲. نقض آزادیها قابلیت انتساب اقدامات به ایران را داشته باشد.

دیوان پس از بررسی جزئیات هر کدام از حوادث پیش‌گفته، در نهایت چنین نتیجه‌گیری کرد که صرف نظر از ناو جنگی آمریکا (Uss Samuel B. Roberts) که

1. I.C.J. Reports, 2003, op.cit., p.51-52, para.120.

مطلقاً مشمول حمایت‌های مقرر در بند ۱ ماده ۱۰ معاهده موّدت نیست، هیچ‌یک از کشتیهای آسیب‌دیده دیگر که به ادّعی آمریکا مورد حمله ایران قرار گرفته‌اند، نیز به امر کشتیرانی و یا تجاری بین ایران و آمریکا مشغول نبوده‌اند؛ بنابراین، نقض بند ۱ ماده ۱۰ صورت نگرفته است.

نکته مهم در استدلال دیوان این است که معاهده موّدت ۱۹۵۵ م. «آزادی کشتیرانی و تجاری» را به طور مطلق تضمین نمی‌کند، بلکه آن را به وصف «قلمرو دولتین» مقید کرده است؛ از این رو، حتی اگر وقوع حملات مین‌گذاری یا شلیک موشک، به ایران قابل انتساب باشد، دولت آمریکا نتوانسته است نقض آزادی کشتیرانی در قلمرو دولت ایران یا آمریکا را اثبات کند.<sup>۱</sup>

در ارتباط با یافته‌های دیوان در این موضوع نکات زیر قابل توجه است:

۱. آمریکا در جلسات دیوان ادّعا می‌کرد که روند حملات ایران به کشتیهای بی طرف، از جمله کشتیهای آمریکایی رو به ازدیاد بوده است. به طوری که فقط در سال ۱۹۸۶ م. ایران ۴۲ مرتبه با مینهای کار گذاشته شده و یا موشکهای کرم ابریشم به این کشتیها حمله کرده است.

برای اثبات این ادّعا، وکلای آمریکایی محتوای اسناد به دست آمده از کشتی توقیف‌شده و در حال مین‌گذاری ایرانی به نام «ایران‌اجر» و همچنین محتوای اسناد، گزارشات و مکاتبات به دست آمده پس از حمله به سکوهای نفتی «رشادت» را ارائه کردند و عکسهای ماهواره‌ای که ظاهراً مؤید وجود چهار سایت موشکی ایران در جزیره «فاو» بود را در دادگاه به نمایش گذاشتند. سند ۱۲۰ صفحهای به کلی سرب متعلق به گروه یکم ضربت نیروی دریایی ایران و نوار ضبط شده مکالمات کشتی «ایران‌اجر» و سکوی نفتی «رشادت» نیز از دیگر مدارک و

۱. دیوان بر این باور بود که آمریکا دعوی خود را در مفهومی عام «In a generic sence» مطرح کرده است؛ بدین معنا که مجموعه حملات انجام‌شده توسط ایران، خلیج فارس را ناامن کرده است که در نتیجه، تعهد ایران به تضمین آزادی کشتیرانی نسبت به دولت آمریکا نقض شده است. دیوان ضمن ردّ این ادّعا، اظهار کرد که آمریکا باید خطری عینی را ثابت کند که تجارت یا دریانوردی میان قلمرو دو طرف متعاقد را تهدید کرده است؛ از این رو، دعوی عام ایالات متحده قابل پذیرش نیست.

(Ibid., para.124).

مستندات ارائه شده آمریکا به دیوان بود.<sup>۱</sup>

بعلاوه، وکلای دولت آمریکا برای اثبات ادعاهای خویش به اظهارات مقامات رسمی ایران که مؤید انجام یافتن این حملات به کشتیها از سوی ایران بود (نظیر: اظهارات سفیر ایران در سازمان ملل، اظهارات معاون وزیر امور خارجه در ملاقات با سفیر نروژ در تهران و اظهارات رئیس وقت مجلس و رئیس جمهور وقت ایران) و نیز به متن قطعنامه ۵۵۲ شورای امنیت مورخ ۱۹۸۴ م. و قطعنامه سران شورای همکاری خلیج فارس مبنی بر محکومیت حملات ایران به کشتیرانی در خلیج فارس استناد کردند.<sup>۲</sup>

۲. درخواست غرامت آمریکا از دیوان بین‌المللی دادگستری برای کشته شدن ۶۳ نفر و زخمی شدن ۹۹ نفر از اتباع خارجی شاغل در امر کشتیرانی در خلیج فارس به دلیل وقوع حملات ایران بود.

آمریکا در ادعای متقابل خود مدعی شد برای تعمیر کشتی «Bridgeton»، آسیب دیده در اثر برخورد با مین ایران، ۱۵۰ تن فلز به کار برده و مبلغ ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار دلار نیز هزینه کرده است. خسارات وارده به ناو آمریکایی «Uss Samuel B. Roberts» نیز بالغ بر ۵۰ میلیون دلار بوده است. افزون بر این، از نظر آمریکا، زیانهای ناشی از تأثیرات اقتصادی حرکت کشتیها در شب از بیم حملات مین گذاری و موشکی ایران شامل افزایش هزینه بیمه دریایی، افزایش هزینه حمل و نقل کالا، افزایش خطر برخورد و تصادف کشتیها، افزایش هزینه دستمزد و خدمه کشتیها، افزایش هزینه‌های تأخیر در تخلیه کالا نیز باید محاسبه و از سوی ایران پرداخت شود. وکلای آمریکا برای اثبات مدعیات خویش به اعلام شرکت کشتیرانی «Chevron» استناد کردند که ادعا کرده بود به سبب حملات و تهدیدات از سوی ایران، روزانه ۴۰ هزار دلار بیش از حد معمول برای عبور کشتیها در شب در خلیج فارس هزینه کرده است.<sup>۳</sup>

1. I.C.J. Verbatim Record, op.cit.

2. Ibid., CR 2003/6.

3. Ibid.

۳. رهیافت دیوان در ردّ خواسته غرامت از سوی دولت آمریکا هر چند که بر تفسیری صحیح و منطقی از مضامین و کلمات به کار رفته در بند ۱ ماده ۱۰ معاهده مودت مبتنی است، نمی‌توان آن را در تعادل با ردّ خواسته غرامت از سوی دولت ایران در نظر نگرفت.

دیوان در بند ۲ حکم نهایی خود بر «عدم نقض آزادی تجاری» از سوی آمریکا با تخریب سکوهاى نفتى صحه گذاشت و در بند ۳ این حکم، حملات منتسب به ایران در حمله به کشتیهای آمریکایی و بی‌طرف را «نقض آزادی کشتیرانی» ندانست. این در حالی است که استناد هر دو دولت به بند ۱ ماده ۱۰ معاهده مودت ۱۹۵۵ م. است که اشعار می‌دارد: «در قلمرو دولتمین متعاهد، آزادی کشتیرانی و تجاری وجود دارد.»

### مستندات ردّ ادعای دفاع مشروع آمریکا

حملات نظامی آمریکا به سکوهاى نفتى «رسالت» و «رشادت» در مهرماه ۱۳۶۶ ش.، سه روز پس از حمله موشکی به کشتی کویتی «Sea Isle City» با پرچم آمریکا و سکوهاى نفتى «نصر» و «سلمان» نیز در فروردین ۱۳۶۷ ش.، چهار روز پس از برخورد ناو جنگی آمریکا «Uss Samuel B. Roberts» با مین صورت گرفت.

دولت آمریکا در لایحه دفاعیه خود در بیان علت تخریب چهار سکوی نفتی ایران به «قاعده حقوقی دفاع مشروع» متوسل شد. قاعده‌ای که در کلیه نظامهای حقوقی کشورها و همچنین در حقوق بین‌المللی کاملاً رسمیت دارد. از نظر ایران، اقدامات نظامی آمریکا، ناقض آزادی تجاری مصرّح در بند ۱ ماده ۱۰ معاهده مودت است، اما از نظر آمریکا حتی اگر چنین نقضی صورت گرفته باشد، استثنای مندرج در تبصره «د» بند ۱ ماده ۲۰ معاهده مودت<sup>۱</sup>، تخریب سکوها را مشروع

۱. این استثنای مندرج در تبصره «د» اشعار می‌دارد که اجرای این معاهده مانع از انجام اقداماتی نمی‌شود که برای حمایت از منافع حیاتی امنیتی هر یک از دولتهای متعاهد ضروری می‌باشد.

دانسته است. بنابراین دیوان بین‌المللی دادگستری باید به منظور تشخیص نقض تعهدات قراردادی مندرج در بند ۱ ماده ۱۰ معاهده موذت، اقدامات نظامی آمریکا علیه سکوهاى نفتی ایران را با تصریحات مندرج در بند ۱ ماده ۲۰ همان معاهده مطابقت می‌داد.

وکلاى دولت آمریکا در جریان دادرسی، نکته حقوقی مهمی را مطرح کردند. این نکته، این بود که دیوان باید مشروعیت یا عدم مشروعیت حمله به سکوها را نه براساس قواعد عام حقوق بین‌الملل، بلکه در چارچوب تفسیر الفاظ و عبارات مندرج در بند ۱ ماده ۲۰ معاهده موذت مورد ارزیابی قرار دهد.

از نظر ایران، تخریب سکوها به معنای استفاده و توسل نامشروع به زوری بوده است که در «منشور ملل متحد» و «قواعد عرفی بین‌المللی» منع شده است.

دیوان ضمن رد استدلال آمریکا و با استناد به رویه قضایی خود در پرونده اقدامات نظامی و شبه نظامی علیه نیکاراگوئه (۱۹۸۶ م.) و همچنین ماده ۳۱ کنوانسیون ۱۹۶۹ م. حقوق معاهدات، اعلام کرد که هنگام تدوین معاهده موذت، قصد دو طرف مستثنا کردن اعمال قواعد حقوق بین‌الملل در هنگام استفاده از زور نبوده است؛ بنابراین، اقدامات نظامی صورت گرفته از سوی آمریکا در تخریب سکوهاى نفتی را باید با توجه به تفسیر بند ۱ ماده ۲۰ معاهده موذت و در پرتو قواعد عرفی و قراردادی حقوق بین‌الملل در خصوص «استفاده از زور در مقام دفاع مشروع» مورد ارزیابی قرار داد. بعلاوه در نامه نماینده دائم دولت آمریکا در سازمان ملل متحد، در روز وقوع حمله به سکوها، برای شورای امنیت سازمان ملل متحد، اعمال دفاع مشروع با استناد به ماده ۵۱ منشور ملل متحد<sup>۱</sup> (و نه بند ۱ ماده ۲۰ معاهده موذت ۱۹۵۵ م.) به عنوان مبنای حقوقی اقدامات مسلحانه آمریکا ذکر شده است.

دیوان سپس با پرداختن به جزئیات حمله به سکوهاى نفتی «رشادت» و

۱. ماده ۵۱ منشور ملل متحد تصریح می‌کند: «... هیچ‌یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع از خود، خواه فردی یا دسته‌جمعی لطمه‌ای وارد نخواهد کرد.»

«رسالت»، ادعای دفاع مشروع آمریکا را مورد ارزیابی قرار داد. از نظر وکلای دولت آمریکا، تصاویر ماهواره‌ای، اظهارات کتبی شهود، گزارش متخصصان امور نظامی در زمینه موشک و حتی اظهارات رئیس‌جمهور وقت ایران «آیت‌الله خامنه‌ای» (حفظه الله) مبنی بر اینکه «اگر آمریکا از منطقه خارج نشود، ایران به او حمله خواهد کرد»، همگی بیانگر آن است که حمله مسلحانه به کشتیها با پرچم آمریکا از سوی ایران صورت گرفته است.

استدلال وکلای دولت ایران این بود که اولاً، ایران در منطقه تحت کنترل خود در فاو، فاقد سایت موشکی بوده است و امر مسلم این است که موشکهای کرم ابریشم از هواپیماهای نظامی عراق و به منظور بین‌المللی کردن بحران در خلیج فارس شلیک شده است.

ثانیاً، تصاویر ماهواره‌ای واضح و روشن نیست و نمی‌تواند به درستی گویای واقعیت باشد.

ثالثاً، حداکثر برد مفید موشک کرم ابریشم ۹۵ کیلومتر است، در حالی که نوع اصابت، بیانگر آن است که موشک از فاصله ۱۵۰ تا ۲۰۰ کیلومتری شلیک شده است.

رابعاً، مسیر حرکت موشک ضرورتاً نباید مستقیم باشد تا بر مبنای آن، محل شلیک فاو تشخیص داده شود، بلکه مسیر می‌تواند منحنی شکل نیز بوده باشد.

ادله متقابل دولت آمریکا متضمن آن بود که اولاً، هواپیماهای آواکس،<sup>۱</sup> آمریکا در منطقه، هیچ‌گونه حرکتی را از جانب هواپیماهای نظامی عراق در زمان وقوع شلیک موشک در ناحیه شمال خلیج فارس ردیابی نکرده‌اند؛ بنابراین، شلیک موشک از هوا منتفی است.

ثانیاً، ساختار موشک کرم ابریشم به گونه‌ای است که ممکن نیست مسیر منحنی شکل را طی کند.

دیوان پس از بررسی دقیق ادله دو طرف، ادعای دولت آمریکا را مبنی بر حمله

1. Awacs.

موشکی ایران از سکوی نفتی «رشادت» به کشتی «Sea Isle City» پذیرفت؛ دیوان با دقت زیاد، اسناد و استدلال‌ات ارائه شده از هر طرف را مورد ارزیابی قرار داده است و به این نتیجه رسید که ادله ارائه شده برای ادعای ایالات متحده مبنی بر مسئولیت ایران به سبب حمله به کشتی «Sea Isle City» کافی نیست؛ بنابراین، دیوان به این نتیجه رسید که دلایل متقنی مبنی بر حمله مسلحانه ایران به آمریکا در قالب حمله موشکی به کشتی «Sea Isle City» وجود نداشته و اقامه نشده است.<sup>۱</sup>

دیوان سپس نتیجه‌گیری کرد که شرط استناد به امر دفاع، مستلزم وقوع حمله مسلحانه قابل انتساب به ایران علیه دولت آمریکاست؛ بنابراین، طبق ماده ۵۱ منشور ملل متحد، مسلحانه بودن حمله، شرطی اساسی و بدیهی است که از نظر دیوان، آمریکا به دلایل زیر نتوانسته است مسلحانه بودن حملات واقع شده به کشتیهای آمریکایی را اثبات کند:

۱. شلیک موشک از فاصله ۱۰۰ کیلومتری به کشتی «Sea Isle City» نمی‌تواند به منظور اصابت به یک کشتی خاص صورت گرفته باشد، بلکه صرفاً می‌تواند در راستای اصابت به اهداف نامعینی در آبهای کویت قلمداد گردد. طبق ماده ۵۱ منشور ملل متحد، «وقوع حمله مسلحانه» مستلزم احراز سوء نیت خاص و نه عام می‌باشد، امری که در شلیک موشک کرم ابریشم، دیوان به آن یقین حاصل نکرده است.

۲. حمله به کشتی «Texaco Caribbean» که فاقد پرچم آمریکا بوده است، حمله مسلحانه علیه دولت آمریکا تلقی نمی‌گردد.

۳. نوع و ماهیت عملیات مین‌گذاری ایران در خلیج فارس که از سوی کشتی «ایران‌اجر» صورت گرفته است و متعاقباً از سوی ناو جنگی آمریکا توقیف شده است، با توجه به منازعات ایران و عراق در آن زمان و تلاشهای هر دو کشور علیه یکدیگر از طریق مین‌گذاری، نمی‌تواند صراحتاً حمله مسلحانه علیه آمریکا محسوب شود. شرط اساسی تحقق حمله مسلحانه، وجود سوء نیت خاص است؛

1. I.C.J. Reports, 2003, para.61.

بنابراین، مین اصابت کرده به کشتی «Bridgeston» (با پرچم آمریکا) - هر چند که ثابت شود به وسیله ایران در منطقه کار گذاشته شده است - از وقوع حمله مسلحانه از سوی ایران علیه آمریکا حکایت ندارد.

۴. متن شهادت‌نامه افسر کوییتی مبنی بر انتساب شلیک موشک به ایران نیز فاقد ارزش حقوقی است؛ چراکه اولاً، شهادت‌نامه، ده سال پس از اصابت موشک تنظیم گردیده است.

ثانیاً، شخص شاهد، محل شلیک موشک و محل اصابت آن را ندیده است، بلکه صرفاً شاهد عبور موشک از فضای اطراف خود بوده است.

ثالثاً، متن عربی و متن انگلیسی شهادت‌نامه، تفاوت‌های فاحشی با یکدیگر دارد. در حالی که شاهد، هر دو متن را تصدیق و امضا کرده است.

با توجه به این ادله، دیوان حکم کرد که مسئولیت ایران در وقوع حملات به کشتیهای آمریکایی احراز نگردیده است و حملات واقع شده نیز فاقد وصف مسلحانه (شرط ضروری اعمال حق دفاع مشروع) بوده است.

دیوان همچنین ادعای دفاع مشروع آمریکا در دومین حمله آن کشور به سکوهای نفتی «نصر» و «سلمان» را مورد بررسی قرار داد و همچون مورد پیشین، وقوع حمله مسلحانه را از سوی ایران (که توجیه‌کننده ضرورت دفاع از ناحیه آمریکا) باشد، در قالب عبارات زیر احراز نکرد:

همانند قضیه نفت‌کش کوییتی «Sea Isle City»، سؤال اولیه این است که آیا ایالات متحده دلیل کافی برای اثبات قربانی شدن ناو جنگی «Uss Samuel B. Roberts» با مین کارگذاشته شده ایران دارد؟ در این راستا، دیوان اظهار می‌دارد که مینها در خلال جنگ ایران و عراق و از سوی هر دو طرف متخاصم کار گذاشته شده است؛ لذا از آنجا که دلیلی برای مین‌گذاری دیگری به وسیله ایران وجود ندارد، دلیلی قطعی برای انتساب مسئولیت ایران برای این مین خاص نیز وجود ندارد. دلیل اصلی اقامه شده برای تعلق مین به ایران آن است که در همان منطقه، مینهای لنگردار دارای سریال، مشابه با مینهای ایرانی و به ویژه مینهای یافت شده در عرشه کشتی «ایران‌اجر» یافت شده است. این دلیل اگرچه دلالت خوبی دارد، قطعی و تعیین‌کننده نیست ...؛ لذا دیوان قادر به پذیرش این نکته

نیست که حمله به سکوه‌های «نصر» و «سلمان» در پاسخ به «حمله مسلحانه‌ای» انجام شده است که به شکل مین‌گذاری برای کشتی Uss Samuel «B. Roberts صورت گرفته است.<sup>۱</sup>

ادّعی آمریکا این بود که حمله مین‌گذاری ایران به ناو جنگی آمریکایی «Uss Samuel B. Roberts» در ۶۰ مایلی شرق بحرین، نه تنها باعث تخریب و آسیب جدی ناو شده است، بلکه ۱۰ ملوان آمریکایی نیز در اثر آن به شدت مجروح شده‌اند. دولت آمریکا با تقدیم لوایحی به دیوان برای اثبات انتساب این مین‌گذاری به ایران اعلام کرد که کشتیهای مین‌روب هلندی، بلژیکی و آمریکایی چند روز قبل از اصابت مین به ناو آمریکایی، مقادیر زیادی مین در منطقه محل اصابت کشف کرده‌اند که شماره سریال ایرانی، روی آنها حک شده بود. بعلاوه، اظهارات فرماندهان نظامی ایران، گزارشات کتبی شرکت‌های بین‌المللی و همچنین اسناد و مدارک به دست آمده از کشتی در حال مین‌گذاری «ایران‌جر»، از دخالت مؤثر ایران در امر مین‌گذاری خلیج فارس حکایت دارد.

استدلال متقابل ایران این بود که عراق این مینها را در منطقه کار گذاشته است و هیچ منبع مستقلی نیز ایرانی بودن مین اصابت شده به ناو جنگی آمریکا را تأیید نکرده است. بعلاوه، وضعیت جغرافیایی خاص منطقه اقتضا دارد که عملیات مین‌گذاری تدافعی ایران صرفاً در محل کانال «خور عبدالله» متمرکز گردد، نه مناطق دیگر.

دیوان ضمن اذعان به اقدام هر دو دولت ایران و عراق به مین‌گذاری در خلال جنگ حکم کرد که دلیل و مستندی دالّ بر قابلیت انتساب مین به ایران وجود ندارد و حتی اگر هم موجود باشد، صرف حمله به کشتی، آن هم از نوع مین‌گذاری غیر هدفمند که قابلیت اصابت به هر کشتی در حال عبور را دارد، نمی‌تواند به عنوان «حمله مسلحانه» قلمداد گردد؛ بنابراین، چون «حمله مسلحانه‌ای» از جانب ایران صورت نگرفته است، دفاعی نیز بر آن مترتب نیست.

1. Ibid., para.71-72.

دیوان سپس بخش دیگری از استدلال آمریکا را مورد توجه قرار داد که براساس بند ۱ ماده ۲۰ معاهده موّدت، انجام دادن اقدامات ضروری برای حفظ منافع حیاتی آمریکا را قابل توجیه می‌داند. از نظر آمریکا، نقش سکوه‌های نفتی در هدایت و هماهنگی عملیات نظامی علیه کشتیهای آمریکایی، جمع‌آوری اطلاعات و همچنین استقرار نیرو و تجهیزات وسیع نظامی بر روی آنها، بیانگر صحت انتخاب آنها برای عملیات دفاعی آمریکا و ضرورت انهدام آنها بوده است، اما از نظر ایران، با توجه به وضعیت جغرافیایی و وجود جزایر متعدّد ایران در محدوده اطراف مسیر کشتیرانی بین‌المللی در خلیج فارس، ایران نیازی به استفاده نظامی از سکوها برای اداره و هدایت اقدامات نظامی نداشته است؛ لذا تجهیزات نظامی مستقر در سکوها صرفاً جنبه تدافعی داشته است.

دیوان ضمن برشمردن شرایط مشروعیت دفاع در حقوق بین‌الملل، یعنی «اصول ضرورت و تناسب» اعلام کرد:

به هر حال، حتی با پذیرش ادّعی آمریکا نیز دیوان، خود را به پذیرش این استدلال که حمله به سکوها با استناد به دفاع مشروع قابل توجیه است، موظف نمی‌داند؛ چرا که در هر دو قضیه حمله به نفت‌کش کویتی «Sea Isle City» و مین‌گذاری ناو «Uss Samuel B. Roberts»، دیوان مجاب نمی‌شود که حمله به سکوها برای پاسخ به آن حوادث، ضروری بوده است... به هر حال، در مورد حملات ۱۸ آوریل ۱۹۸۸ م... که در پاسخ به مین‌گذاری نامشخصی صورت پذیرفت و به خسارت شدیدی که به غرق شدن کشتی و مرگ خدمه آن منجر شود، منتهی نگردید، نه کل عملیات «Operation Praying Mantis» و نه آن بخشی را که به نابودی سکوه‌های «سلمان» و «نصر» منجر شد، نمی‌توان در وضعیت این قضیه به عنوان یک عمل متناسب با توسل به زور در مقام دفاع مشروع در نظر گرفت.<sup>۱</sup>

دیوان همچنین با توجه به مواردی چون عدم کفایت ادّله آمریکا مبنی بر ضرورت انهدام سکوه‌های نفتی، اعلام «پنتاگون» مبنی بر عدم پیش‌بینی و

1. Ibid., para.76-77.

برنامه‌ریزی قبلی برای انجام اقدامات نظامی علیه فاز «R-4» سکوی نفتی «رشادت» و همچنین وسعت و گستردگی عملیات صورت گرفته<sup>۱</sup> اعلام کرد:

الف) اقدامات نظامی آمریکا علیه سکوهای نفتی ایران را به استناد بند ۱ ماده ۲۰ معاهده موّدت ۱۹۵۵ م. نمی‌توان اقدامی ضروری برای حفظ منافع حیاتی امنیتی آمریکا و قابل توجیه دانست.

ب) اقدامات پیش‌گفته، توسل به زوری است که فاقد شرایط لازم و ضروری حق دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل است.

### نقد و ارزیابی حکم دیوان؛ تجربیات راهبردی

نتایج حاصل از پرونده سکوهای نفتی را نمی‌توان با قطع نظر از موقعیت دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان رکن قضایی سازمان ملل متحد و نقش آرای آن در میان آرای سایر مراجع قضایی بین‌المللی مورد ارزیابی قرار داد. هر چند ضرورت احراز توافق و رضایت طرفین هر دو عوا در سطح بین‌المللی، از نقاط مشترک مواد اساسنامه‌های مؤسس کلیه مراجع قضایی بین‌المللی، اعم از نهاد حل و فصل اختلافات «سازمان تجارت جهانی»، «دیوان بین‌المللی حقوق دریاها»، «دیوان کیفری بین‌المللی» و «دیوان بین‌المللی دادگستری» است. نقش، اهمیت و جایگاه ویژه «دیوان بین‌المللی دادگستری» در عرصه حقوق بین‌الملل را باید از اساسی‌ترین نقاط افتراق این دیوان نسبت به سایر دیوانهای بین‌المللی به حساب آورد. این موقعیت ممتاز را می‌توان در مضمون ماده ۳۸ اساسنامه دیوان مشاهده نمود که به موجب آن، رویه‌های قضایی بین‌المللی در زمره مستندات حقوق بین‌الملل ذکر شده است و مسلم است که آرای صادر شده دیوان بین‌المللی دادگستری در صدر رویه‌های قابل استناد قرار می‌گیرد.

بعلاوه، شناسایی ضمنی دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان رکن قضایی پراهمیت‌ترین سازمان بین‌المللی و برخوردار آرای آن از ضمانت اجرایی نهادی

۱. علاوه بر سکوها، دو فروند ناو جنگی و تعدادی هواپیما و کشتی ایرانی نیز تخریب شده بودند.

مثل شورای امنیت<sup>۱</sup> که دارای اختیارات و صلاحیتهای وسیع و منحصر به فرد است، این امکان را به دیوان بخشیده است تا از اعتبار، منزلت و شأنی بهره‌مند باشد که در هیچ مرجع قضایی بین‌المللی دیگر یافت نمی‌شود.

با توجه به این ملاحظات، بدیهی است که قضات دیوان در صدور آرای خود باید به این شأن و موقعیت بی‌توجه نباشند و قضاوت خود را در هر پرونده، صرفاً در چارچوب مسائل حقوقی بین‌المللی مابین دو طرف محدود نکنند، بلکه توجهی هم به نقش و تأثیر آرای صادر شده در حفظ، تقویت و تبیین قواعد حقوق بین‌الملل داشته باشند؛ به عبارت دیگر، نوعی تفاوت ضمنی و تلویحی بین آرای صادر شده دیوان بین‌المللی دادگستری و سایر مراجع قضایی بین‌المللی وجود دارد که به موجب آن، قضات دیوان بین‌المللی دادگستری باید تلاش کنند در کنار حل و فصل قضایی پرونده‌های مطروحه و صدور حکم، از موقعیت و نقش دیوان به عنوان رکن قضایی ملل متحد بهره ببرند و از دریچه حل و فصل دعاوی به حفظ صلح، ثبات و امنیت بین‌المللی کمک کنند.

توجه به دیدگاه فراپرونده‌ای دیوان را می‌توان در غالب آرای صادر شده، از جمله در پرونده سکوهای نفتی ایران نیز ملاحظه کرد. دیوان در پرونده سکوهای نفتی نه تنها به وظیفه اصلی خود، یعنی حل و فصل حقوقی دعا عمل کرد، بلکه رسالت دیگری نیز ماورای واقعیات پرونده برای خود قائل شد. این رسالت، «تبیین قواعد حقوق بین‌الملل در زمینه‌های مورد اختلاف دو طرف (استفاده و کاربرد زور در روابط بین‌المللی) برای آیندگان» است؛ بنابراین، در بررسی و ارزیابی آرای دیوان در هر قضیه‌ای باید به این نقش تکمیلی و با اهمیت دیوان نیز توجه کرد.

از این رو، تجربیات حاصل از پرونده سکوهای نفتی را می‌توان در دو سطح مورد ارزیابی قرار داد:

۱. بند ۲ ماده ۹۴ منشور ملل متحد چنین مقرر می‌دارد: «هر گاه طرف دعوی از انجام [دادن] تعهداتی که بر حسب رأی دیوان بر عهده او گذاشته شده است، تخلف کند، طرف دیگر می‌تواند به شورای امنیت رجوع کند و شورای مزبور ممکن است در صورتی که ضروری تشخیص دهد، توصیه‌هایی کرده و یا برای اجرای رأی دیوان تصمیم به اقداماتی بگیرد.»

۱. یافته‌های حقوقی دیوان و مبانی استدلالی آن که به طور شفاف و صریح در انتهای حکم ذکر شده است و ظاهر آشکار رأی دیوان را تشکیل می‌دهد.  
 ۲. ملاحظات ضمنی، تلویحی و پنهان دیوان که ناظر به وظیفه تکمیلی آن است. دولت‌ها در اقامه دعوا نزد دیوان بین‌المللی دادگستری به هر دو نقش و رسالت آن توجه دارند که این نکته در خصوص دولت خواهان پرونده سکوه‌های نفتی نیز صادق است.

خواسته‌های اولیه و اساسی دولت ایران در این پرونده معطوف به ناقض شناختن دولت آمریکا در حمله به سکوه‌های نفتی ایران براساس بند ۱ ماده ۱۰ معاهده مودت بین دو کشور و همچنین جبران خسارات وارده در اثر وقوع حملات نظامی بوده است. لکن هیچ‌یک از خواسته‌های رسمی و مطرح شده ایران، چه در دادخواست تقدیمی و چه در اسناد دیگر، انعکاس مثبتی در حکم نهایی دیوان پیدا نکرد. این عدم انعکاس نمی‌تواند به معنای نفی کامل تمامی خواسته‌های ایران تلقی شود. دولت جمهوری اسلامی ایران با طرح دعوا علیه ایالت متحده آمریکا، در صدد تحقق خواسته ضمنی دیگری نیز بود، یعنی «اخذ تأییدیه و حکم دیوان دایر بر اثبات عدم مشروعیت اقدامات نظامی صورت گرفته از سوی دولت خوانده».

هر چند دیوان بین‌المللی دادگستری در حکم نهایی خود در قالب الفاظ و عبارات حقوقی به خواسته‌های رسمی ایران پاسخ منفی داد، با ظرافت خاصی به خواسته ضمنی ایران که اعلام عدم مشروعیت حملات نظامی آمریکا به سکوه‌های نفتی جامه عمل پوشاند و بخش عظیمی از استدلال‌های خود را به آن اختصاص داد.<sup>۱</sup> بنابراین اولین نکته در ارزیابی حکم دیوان این است که هر چند دیوان به دلیل محدودیت‌های صلاحیتی نتوانست به خواسته‌های صریح و رسمی ایران واکنش مناسبی نشان دهد، در بُعد ایفای وظیفه ثانوی خود، تنویر و تبیین قواعد حقوق

۱. پاراگراف‌های ۳۱-۷۸ حکم دیوان ناظر به اثبات عدم مشروعیت اقدامات نظامی آمریکا علیه سکوه‌های نفتی ایران است. بررسی اجمالی مفاد حکم نشان می‌دهد که از ۴۸ استدلال مطرح شده دیوان، ۳۶ استدلال به نفع ایران و ۱۲ استدلال به نفع آمریکا بوده است. ر.ک:

I.C.J. Reports, 2003, op.cit.

بین‌الملل، خواسته ضمنی ایران را که تبلوری آشکار و رسمی نیز نداشت، محقق ساخت. بعلاوه، دیوان در استدلال‌ات مفصل خود شرایط مشروعیت دفاع در حملات آمریکا به سکوه‌های نفتی را احراز نکرد و به این وسیله، دولت آمریکا را هرچند به صورت غیر مستقیم، ناقض ماده ۵۱ منشور ملل متحد شناخت.

از دیگر نکات مثبت حکم دیوان در پرونده سکوه‌های نفتی، تصریح به «آغازگر بودن دولت عراق در شروع جنگ با ایران»<sup>۱</sup>، تصریح به «آغازگر بودن دولت عراق در شروع حمله به کشتی‌های بی طرف»<sup>۲</sup> و اعلام صریح «تاریخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ م. به عنوان روز شروع جنگ عراق با ایران» است.<sup>۳</sup>

در همه موارد سه گانه فوق، اختلاف مشهودی بین ایران و عراق وجود داشت که برای اولین بار، یک نهاد رسمی سازمان ملل متحد با صراحت و مکتوب بر ادعاهای ایران صحنه گذاشت. اگرچه هیچ‌یک از موارد تصریح شده پیش گفته، در زمره یافته‌ها و نتایج دیوان قرار نمی‌گیرد، ذکر آنها در میان بندهای حکم دیوان، مهم و ارزشمند تلقی می‌شود.

نکته مهم در خور توجه و قابل تأمل در حکم دیوان، عدم رعایت تسلسل منطقی و ترتیب صحیح در نگارش رأی است که به نظر می‌رسد، قضات دیوان آگاهانه و به منظور اجابت خواسته ضمنی ایران چنین رویکردی را اتخاذ کرده‌اند. از نظر شیوه انشاء رأی، جریان منطقی رسیدگی ایجاب می‌کرد که دیوان ابتدا موضوع نقض یا عدم نقض تعهد از سوی ایالات متحده آمریکا را بررسی می‌کرد، سپس معاذیر قراردادی تصریح شده را که رافع مسئولیت و یا تعهد دولت خوانده محسوب می‌شود، مورد توجه قرار می‌داد.

توضیح اینکه از منظر تحلیل حقوقی، ماده ۱۰ معاهده مودت ۱۹۵۵ م. (تعهد دو طرف در تضمین آزادی کشتیرانی و تجاری) یک «ماده ماهوی قراردادی» محسوب می‌شود، در حالی که ماده ۲۰ همین معاهده که در حوزه معاذیر موجه عدم

1. I.C.J. Reports, 2003, op.cit., p.17, para.23.

2. Ibid.

3. Ibid.

رعایت معاهده قرار دارد، چنین ویژگی‌ای را ندارد. ترتیب منطقی نگارش حکم اقتضا می‌کرد که پس از احراز نقض یا عدم نقض تعهدات مندرج در ماده ۱۰، معاذیر مصرح در ماده ۲۰ مورد رسیدگی قرار می‌گرفت، اما دیوان بدون رعایت عرف متداول در انشاء رأی و با تمایل به اجابت خواسته ضمنی ایران، بخشهای اولیه حکم را به غیر موجه بودن عذر دفاع مشروع آمریکا در حمله به سکوهای نفتی ایران اختصاص داد و سپس عدم نقض تعهد از سوی ایالات متحده آمریکا نسبت به ماده ۱۰ را احراز کرد.

در این باره، با عنایت به اینکه دیوان هنگام انشاء حکم از نتیجه نهایی آن مطلع بوده است، سیر منطقی ایجاب می‌کرد که پرداختن به معاذیر قراردادی عدم رعایت تعهد پس از احراز عدم نقض تعهدات قراردادی ضرورتی نداشته باشد. تنها دلیلی را که می‌توان برای این رویه غیر متداول دیوان ذکر کرد، ایفای وظیفه و نقش تکمیلی دیوان به عنوان مرجع قضایی سازمان ملل متحد است که در درجه اول حافظ منافع امنیتی جامعه بین‌الملل و در مرحله بعد، منافع امنیتی سایرین می‌باشد.

با این همه نباید حکم دیوان را خالی از نقض دانست. دیوان در نتیجه‌گیری نهایی خود با برداشتی کاملاً بسته از مفهوم تجارت در ماده ۱۰ معاهده، یافته خود را بسیار محدود کرد و به این دلیل نقض آزادی تجاری از سوی ایالات متحده آمریکا را محرز ندانست؛ به بیان دیگر، دیوان تلقی خود را از کلمه تجارت به «تجارت روزمره طرفین» محدود کرد، در حالی که آنچه در ماده ۱۰ معاهده موذت مورد تصریح است، تضمین آزادی تجاری به طور عام و نه صرفاً عمل فیزیکی تجارت می‌باشد؛ بنابراین، استدلال دیوان که «فقدان رابطه تجاری بالقوه بین ایران و آمریکا موجبات نقض آزادی تجاری ایران را در اثر حملات ایالات متحده به سکوهای نفتی فراهم نیاورده است» کاملاً قابل‌خنده است. علاوه بر این، دیوان برداشت خود را از کلمه تجارت، صرفاً به تجارتهای مستقیم و بلاواسطه محدود کرد، در حالی که از بند ۱ ماده ۱۰ معاهده موذت چنین تفسیر محدودی برداشت نمی‌شود. از زاویه دیگر، استدلال دیوان مبنی بر اینکه اعمال تحریمهای نفتی ایران به موجب فرمان اجرایی دولت ریگان در سال ۱۹۸۷ م.، باعث شده است که اقدامات

نظامی آمریکا علیه سکوهای نفتی، ناقض آزادی تجاری مصرح در معاهده موذت نشود، نیز قابل انتقاد می‌باشد. همان‌گونه که یکی از قضات دیوان در نظریه تفسیری خود (منضم به حکم دیوان) بیان کرده است، از منظر حقوقی، دولت‌ها نمی‌توانند به استناد یک عمل یک‌جانبه اداری از انجام دادن تعهداتی که به موجب یک معاهده بین‌المللی، مکلف به رعایت آنها هستند، استنکاف ورزند.<sup>۱</sup> بنابراین، ماهیت اداری فرمان تحریم خرید نفت ایران نمی‌تواند تعهد قراردادی دولت آمریکا به تضمین آزادی تجاری ایران در سکوهای نفتی را خدشه‌دار کند.

اما در بطن استدلال‌ات دیوان، نکته‌ای وجود دارد که تجربه‌ای گرانبها برای دولت ایران دربردارد. دیوان در حکم خویش این ایده را به طور ضمنی مطرح کرد که اگر ایران در خواسته نهایی خود، مشروعت صدور فرمان اجرایی رئیس‌جمهور آمریکا مبنی بر تحریم خرید نفت ایران را زیر سؤال می‌برد و اعلام مغایرت آن را با ماده ۱۰ معاهده موذت خواستار می‌شد، در این صورت دیوان می‌توانست به نحو دیگری موضوع حملات نظامی آمریکا به سکوهای نفتی «نصر» و «سلمان» را بررسی کند.

ایران در حالی که هیچ‌خواستی و یا ادعایی رسمی در خصوص غیر مشروع بودن تحریمهای ایالات متحده و نقض بند ۱ ماده ۱۰ معاهده موذت ۱۹۵۵ م. را مطرح نکرده است، با وجود این، چنین ادعایی دارد... مبنای ادعای ایران این است که تحریمها، نقض معاهده ۱۹۵۵ م. بوده است و به موجب بند ۱ ماده ۲۰ موجه نمی‌باشد. اینها موضوعاتی است که ایران رسماً اعلام نکرده است و دادگاه نیز درخصوص آن، استدلال کاملی استماع نکرده است؛ بنابراین، دیوان اثرات عملی تحریمها را که در مورد آن اختلافی وجود ندارد، مورد بررسی قرار می‌دهد.<sup>۲</sup>

دلالت ظاهری این قسمت از رأی دیوان آن است که دیوان نمی‌تواند صلاحیتی بیش از آنچه دو طرف دعوا برای او به رسمیت شناخته‌اند، برای خود قائل شود؛

1. Separate Opinion of Judge ad hoc Rigaux, I.C.J. Reports, 2003, p.8.  
2. Ibid., p.43, para.94.



بنابراین، دیوان با توجه به محدودیت‌های صلاحیتی‌ای که با آن مواجه است، تلاش کرده است تا محذورات خود را به دو طرف یادآوری کند.

ذکر این نکته نیز ضروری است که وکلای دولت ایران چه در دادخواست تقدیمی خود به دیوان و چه در لوابیح و جوابیه‌هایش به ادعاهای متقابل آمریکا، از دیوان تقاضا کرده بودند که ایالات متحده را به علت حمله به سکوهای نفتی، ناقض ماده ۱۰ معاهده مودت شناخته و بر اساس آن، حکم به پرداخت خسارت کند.

این در حالی بود که دیوان در حکم نهایی خویش، اقدامات نظامی دولت آمریکا علیه سکوهای نفتی ایران را ناقض بند ۱ ماده ۲۰ معاهده مودت شناخت. در این باره، به نظر می‌رسد، عدم استناد و درخواست ایران به بند ۱ ماده ۲۰ معاهده مودت، باعث شده است دیوان در صدور حکم به پرداخت غرامت با محدودیت‌های صلاحیتی مواجه گردد و نتواند خارج از آنچه دو طرف از او خواسته‌اند، صلاحیتی برای خود قائل گردد.<sup>۱</sup>

حکم دیوان بین‌المللی دادگستری را می‌توان از اختلاف دیدگاه قضات دیوان نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار داد؛ بدین معنا که نوعی شکاف و تمایز بین دیدگاه‌های قضات تبعه کشورهای پیشرفته صنعتی و قضات کشورهای در حال توسعه قابل مشاهده است. موضعگیری قضاتی که دولتهای متبوع آنان از مدافعان و حامیان حملات نظامی آمریکا به عراق بودند، بیشتر به این سمت معطوف بود که دیوان نباید با احراز عدم نقض تعهدات مندرج در ماده ۱۰ معاهده مودت ۱۹۵۵ م، مشروعیت یا عدم مشروعیت اقدامات نظامی آمریکا علیه سکوهای نفتی ایران را مورد بررسی قرار می‌داد،<sup>۲</sup> در حالی که قضات وابسته به بلوک کشورهای در حال توسعه و به ویژه کشورهای عربی، دیدگاهی کاملاً متفاوت داشتند و متأثر از

۱. البته پاسخ به این نکته حقوقی نیز همچنان مفتوح خواهد بود که آیا ماده ۲۰ معاهده مودت را که در حیطه معاذیر عدم اجرای تعهدات قراردادی محسوب می‌شود، می‌توان یک ماده ماهوی قلمداد کرد و مسئولیت دولت خوانده را به نقض آن اثبات کرد یا نه؟

۲. قاضی انگلیسی «Rosalyn Higgins» قاضی هلندی «Pieter H. Kooigmans»، قاضی آمریکایی «Buergenthal Thomas» و قاضی ژاپنی «Hisashi Owada» دارای چنین دیدگاهی می‌باشند.

اقدامات یک جانبه گرایانه آمریکا، حملات نظامی آن کشور به سکوهای نفتی ایران را برای دولت آمریکا مسئولیت آور و متضمن پرداخت خسارت دانستند.<sup>۱</sup>

با این حال، باید اذعان کرد که متأسفانه رهیافت اکثریت قضات دیوان در رد خواسته ایران مبنی بر دریافت غرامت، یک رهیافت شکلی و نه محتوایی بوده است؛ بدین معنا که با توجه به اینکه عملاً نفت ایران (حتی پس از اعمال تحریمها و تخریب جزئی سکوها توسط عراق) به آمریکا صادر می‌شده است؛ یعنی در واقع، رابطه تجاری غیر مستقیم وجود داشته است، اما دیوان آن را کافی ندانسته است.

یکی از دلایلی که می‌توان در باب علل صدور چنین حکمی ذکر کرد، اثرگذاری تاکتیک حقوقی آمریکا در طرح دعوای متقابل علیه ایران است. به نظر می‌رسد ادعاهای مفصل و حجیم آمریکا علیه ایران در خصوص حمله به کشتیهای آمریکایی و وارد شدن خسارت به آنها و درخواست پرداخت غرامت، هر چند در مقابل خسارات وارده به سکوهای نفتی ایران اندک و ناچیز بوده است، موجب شد تا وکلای آمریکایی بتوانند با بزرگ‌نمایی میزان و حجم حملات ایران، بر روند تصمیم‌گیری قضات اثرگذار باشند و نوعی تعادل نسبی را بین مدعیات دو طرف در دیوان فراهم کنند. در واقع، دولت آمریکا با اتخاذ تاکتیک «بهترین دفاع، حمله است» توانست از فضای ایجاد شده در دیوان بهره‌افراوانی ببرد و باید اذعان کرد که چنین روشی تا حدود زیادی نیز نتیجه‌بخش بوده است.

این مسأله است که حکم صادر شده، به رغم محکوم کردن آمریکا در حمله به سکوهای نفتی ایران، تضمین‌کننده منافع جمهوری اسلامی ایران در دریافت خسارات وارده به سکوها نیست. این موضوع نیز که آیا در این مرحله از رسیدگی، راهی برای درخواست تجدیدنظر و اعاده دادرسی وجود دارد، قابل بررسی است.

۱. قاضی اردنی «Awn Shawakat Al-Khasawneh» و قاضی مصری «Nabil Elaraby» از جمله قضاتی بودند که در اعلام نظریات مخالف خویش (منضم به حکم دیوان) صراحتاً اقدام نظامی آمریکا علیه سکوهای نفتی ایران را تلافی نظامی خوانده و عدم ترتب پرداخت خسارت به نقض تعهد آمریکا را مخدوش دانستند. حجم، شیوه، محتوا، نحوه استدلال و مخالفت دو قاضی عرب تبار دیوان مبنی بر عدم الزام آمریکا به پرداخت خسارت بسیار جالب توجه و سزاوار تعمق است. ر.ک:

Dissenting Opinions of Judges Elaraby & Al-Khasawneh, I.C.J. Reports, op.cit.

بر اساس مفاد اساسنامه دیوان، احکام صادره، اصولاً قطعی و لازم‌الاجرا و غیر قابل تجدیدنظر است، اما در شرایط استثنایی و بار عایت شرایط خاصی، هر یک از دولتهای طرف دعوا می‌توانند از دیوان درخواست تجدیدنظر کنند. لکن با توجه به اینکه شرایط استثنایی پیش‌گفته، قابلیت تسری به تجدیدنظرخواهی ایران در پرونده حاضر را ندارد، به نظر می‌رسد، موضوع تجدیدنظر در حکم صادره نیز موضوعاً منتفی باشد.<sup>۱</sup>

از طرف دیگر، نتیجه حکم دیوان در این پرونده، ردّ همزمان دادخواست ایران و دعوی متقابل آمریکا در ناقض شناخته شدن طرف دیگر نسبت به تعهدات متقابل قراردادی به موجب ماده ۱۰ معاهده موّدت است؛ بنابراین در این زمینه، اجرای حکم دیوان موضوعیتی نخواهد داشت. اما اینکه اقدام بعدی ایران در خصوص آثار حقوقی و ضمانت اجرای بخش دیگری از حکم دیوان (غیر موجه و به نوعی مغایر بودن اقدامات نظامی آمریکا با ماده ۲۰ معاهده) چه می‌تواند باشد، موضوعی است که از منظر حقوقی و یا سیاسی، قابلیت تعقیب و پی‌گیری را دارد.

در این باره پیشنهاد می‌شود، دولت جمهوری اسلامی ایران طی نامه‌ای رسمی خطاب به دولت آمریکا به استناد این بند از حکم دیوان بین‌المللی دادگستری، خواستار پرداخت غرامت بابت تخریب سکوهای نفتی ایران شود.<sup>۲</sup> دست‌کم فایده

۱. به موجب ماده ۶۱ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، از شرایط تقدیم دادخواست تجدیدنظر، کشف امری است که دولت خواهان تجدیدنظر و قضات دیوان، هنگام رسیدگی اولیه از وجود آن اطلاع نداشته باشند و علاوه بر اینکه مداخلت این کشف در نحوه صدور حکم اثر قطعی داشته باشد، از طرف دولت خواهان تجدیدنظر نیز قصوری در عدم ارائه آن به دیوان وجود نداشته باشد.

۲. یکی از حقوق دانان و وکلای دولت ایران در پرونده سکوهای نفتی معتقد است «در آینده می‌توانیم در قالب توافق سیاسی با آمریکا، مسئله مسئولیت آمریکا در تخریب سکوهای نفتی را مطرح کنیم و جبران خسارت را در یک قالب و چارچوب سیاسی درخواست کنیم، مگر اینکه احتمالاً در آینده، مبنای صلاحیتی دیگری پیدا کنیم و یا قراردادی امضا شود که چنین صلاحیتی را به یک مرجع قضایی و یا داوری بدهد و مجدداً بتوانیم این مسئله را زنده کنیم... این برگ برنده‌ای در دست ما برای آینده است و فقط باید دنبال موقعیت و فرصت باشیم که از این برگ برنده استفاده کنیم.» (جمشید ممتاز، «محکومیت آمریکا در انهدام سکوهای نفتی ایران»، *روزنامه همشهری دیپلماتیک*، شماره ۳، نیمه دوم آذرماه ۱۳۸۲، ص ۱۱).

این اقدام، این است که با توجه به حجم روزافزون تعداد دعوی اتباع آمریکا علیه دولت ایران در محاکم فدرال آمریکا و خواسته‌های میلیاردی آنان، نوعی تعادل در حجم و میزان خواسته‌های دو طرف (در صورت تمایل به حلّ و فصل اختلافات حقوقی خود در آینده) ایجاد خواهد شد.<sup>۱</sup>

۱. آخرین وضعیت دعوی اتباع آمریکایی در محاکم فدرال این کشور علیه دولت جمهوری اسلامی ایران از آن حکایت دارد که تا سال ۲۰۰۲ جمعاً ۲۹ پرونده علیه دولت ایران و مؤسسات و وزارت‌خانه‌های ایران به ثبت رسیده و از جمع مبلغ خواسته خواهانها (۴/۷۴۸/۳۹۹ هزار دلار) مبلغ محکوم به معادل ۲/۸۵۶/۱۸۰ هزار دلار بوده است. مبالغ خواسته شده شامل خواسته ۵۲ گروگان آمریکایی در تهران (۳۸ میلیارد دلار) که ادعاهایشان مردود اعلام نشده است. (به نقل از: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، گزارش اداره دعوی اتباع آمریکا علیه ج.ا.ا. در مقابل، شعبه سوم دادگاه عمومی تهران تا کنون به سه پرونده دعوی اتباع ایرانی علیه دولت آمریکا رسیدگی کرده و دولت خوانده را به پرداخت دهها هزار میلیارد ریال محکوم کرده است. (دادنامه‌های شماره ۷، ۸ و ۱۲۷۲ به ترتیب به شماره پرونده کلاسه ۱۱۹۹/۳/۸۰، ۹۸۷/۳/۸۰ و ۱۷۹/۳/۸۰ و تاریخهای ۸۲/۱/۱۱، ۸۲/۱/۱۱ و ۸۱/۱۰/۳۰).

برای ملاحظه مبانی حقوقی ممنوعیت نقض مصونیت حکومتها در حقوق بین‌الملل و راهکارهای دولت ایران در مقابله با این پدیده، ر.ک: محسن عبداللهی و میر شهبیز شافع، *مصونیت قضایی دولت در حقوق بین‌الملل*، انتشارات ریاست جمهوری (معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور)، ۱۳۸۲.